

نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه

نهج البلاغه از منظر سطح معنایی - لغوی گارسس

۱- محمد رحیمی خویگانی*، ۲- عسگرعلی کریمی**، ۳- حمید باقری دهبازر***

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، واحد میناب، دانشگاه آزاد اسلامی، هرمزگان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

این پژوهش در نظر دارد تا انتخاب‌های واژگانی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه امام علی^(ع) را بر اساس سطح معنایی - لغوی الگوی ارزیابی ترجمه گارسس بررسی و نقد نماید. برای این منظور، ابتدا سطح معنایی لغوی گارسس در حیطه ارزیابی ترجمه توضیح داده می‌شود و آنگاه با کمک نمونه‌گیری تصادفی، نمونه‌های قابل کاربست این نظریه به عنوان داده‌های مقاله ارائه می‌شود. این پژوهش روشن می‌کند که دشتی در انتخاب‌های واژگانی خود، بیش از هر چیز به بسط واژگانی در قالب‌های مختلف و از همه مهم‌تر، به بسط تفسیری و ایدئولوژیک روی آورده‌است. او ابهام‌های واژگانی کلام امام علی^(ع) را به کلی از میان برده، یا تفسیر به رأی کرده‌است و تلاش داشته هیچ واژه مبهمی در ترجمه‌اش وجود نداشته باشد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، محمد دشتی، ترجمه، الگوی گارسس، واژگان.

* E-mail: m.rahimi@fgn.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: askaralikarami@yahoo.com

*** E-mail: hamid.bagheri953@yahoo.com

مقدمه

مسئله این پژوهش به صورت مشخص حول محور نحوه برخورد محمد دشتی با واژگان نهج البلاغه و چگونگی معادل‌گزینی او می‌گردد. تقریباً همه می‌دانند که انتخاب معادل برای واژگان یک متن، اولین چالش بزرگ پیش روی مترجم است. این چالش در ترجمه متونی چون نهج البلاغه که نوعی جنبه تقدس دارند و حساسیت‌های دینی و مذهبی را برمی‌انگیزند، بسیار مهم‌تر، روشن‌تر و گریبان‌گیرتر است.

پژوهش حاضر با تکیه بر سطح معنایی لغوی الگوی ارزیابی نقد ترجمه «کارمین گارسس» تلاش دارد تا نوع برخورد و تعامل مترجم را با واژگان نهج البلاغه بررسی کند و برای دستیابی به این هدف تلاش شده تا با مقایسه بخش‌هایی از متن نهج البلاغه با متن ترجمه به صورت نمونه‌گیری تصادفی، مواردی از ویژگی‌های ترجمه که گارسس برشمرده است، استخراج شود تا هم وجود این ویژگی‌ها در ترجمه وی اثبات شود و هم راهبردهای ترجمه‌ای مترجم برای هر یک در بستر نمونه‌ها مشخص گردد.

سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

- دشتی در فرایند ترجمه نهج البلاغه از کدام مؤلفه‌های مذکور در الگوی گارسس سود جسته است؟

- محمد دشتی از ویژگی‌های ترجمه‌ای گارسس در ترجمه چه اموری استفاده کرده است و کدام یک از این ویژگی‌ها تعادل واژگانی را برهم زده است؟

بر این اساس فرضیه‌های زیر را می‌توان طرح کرد:

- محمد دشتی بیشتر از تعریف و توضیح در ترجمه واژگان غریب نهج البلاغه استفاده کرده است.

- بزرگ‌ترین چالش دشتی در ترجمه نهج البلاغه، استفاده انکارناپذیر از بسط و افزایش ترجمه‌ای است.

پیشینه پژوهش

ناصر رشیدی، و شهین فرزانه، در حیطه نقد ترجمه بین فارسی و انگلیسی از منظر الگوی گارسس دو مقاله نوشته‌اند که مقاله اول با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس» در مجله زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۵۷) و دیگری با عنوان «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس بر اساس الگوی گارسس»، در مجله زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، (همان، ۱۳۹۲: ۵۶-۴۱) چاپ شده‌است و نویسندگان در این دو مقاله به معرفی الگوی گارسس و کاربری آن بر ترجمه‌های یادشده پرداخته‌اند.

- مقاله «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس) از محمد رحیمی خویگانی که در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث چاپ شده‌است (ر.ک؛ رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۹۴-۶۹). این مقاله ترجمه گرمارودی را از منظر واژگان مورد بحث قرار داده‌است و به این نتیجه رسیده که این ترجمه به شدت توضیحی است و مترجم تلاش فراوانی داشته تا برای واژگان قرآن معادل‌هایی بسازد یا بازآفرینی کند.

- مقاله «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)» از عیسی متقی‌زاده و سید علاء نقی‌زاده که در پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، چاپ شده‌است (ر.ک؛ متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶). این مقاله نظریه گارسس را بر پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کار بسته‌است و بدین نتیجه رسیده که تفاوت‌های فرهنگی میان فارسی و عربی می‌تواند در معادل‌گزینی و تبدیل ساختارها ایجاد چالش کند.

تفاوت و ویژگی این پژوهش نسبت به پژوهش‌های پیش از خود در این است که:

الف) این پژوهش برای اولین بار سطح معنایی لغوی الگوی گارسس را بر ترجمه‌ای از نهج البلاغه پیاده می‌کند.

ب) تا آنجا که نویسندگان می‌دانند، این پژوهش اولین گام در راستای نقد معیار ترجمه محمد دشتی است؛ ترجمه‌ای که به‌رغم شهرت و رواجش، کمتر مورد توجه ترجمه‌پژوهان بوده‌است.

۱. الگوی گارسس

مترجم، حد واسطه متن مبدأ و مقصد است و تلاش دارد تا معادل‌هایی را برای عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد پیدا کند و در میان این عناصر، آنچه بیش از هر چیزی مهم‌تر است، واژگان است (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۰: ۸۰). اما معادل‌گزینی واژگانی در کنار اهمیت خود، همیشه یکی از مشکل‌ترین فرایندهای ترجمه است. ترجمه‌پژوهان متعددی دربارهٔ ایجاد تعادل میان واژگان زبان مبدأ و مقصد سخن گفته‌اند و فرایندهای آن را به گفتگو نشسته‌اند. نیومارک با تقسیم انواع معنای واژه به معنای قاموسی و فرهنگی بر آن بود که واژگان، مترادف و معادل واقعی ندارند، اما با راهکارهایی می‌شود نزدیک‌ترین معادل‌ها را انتخاب و استفاده کرد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۶۰). وینی و داربلنه در راستای توصیف فرایند ایجاد تعادل در ترجمه، دو راهبرد با عنوان ترجمه مستقیم و ترجمه ناموازی - چیزی شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد - و هفت رویه معرفی می‌کنند که رویه‌های احصاء‌شده آنان در ترجمه مستقیم از این قرار است: قرض‌گیری، گرت‌برداری و ترجمه لفظ به لفظ. رویه‌های پیشنهادی آنان در ترجمه آزاد نیز عبارتند از: جابه‌جایی، مدولاسیون (تغییر در زاویه دید)، اقتباس و تعادل. مدولاسیون خود شامل مواردی چون تبدیل کُل به جزء یا برعکس، جزء به جزء، وارونه‌سازی عبارات، معلوم به مجهول و تغییر نمادهاست. تعادل نیز برای اشاره به مواردی است که زبان‌ها موقعیت یکسانی را با ابزار یا سبکی متفاوت توصیف می‌کنند (Vinay & Darbelnet, 1995: 31-41). کارمن گارسس با تکیه بر اصل تعادل و با دقت در نظریه‌های ارائه‌شده دربارهٔ تعادل، به‌ویژه رویه‌های وینی و داربلنه، الگویی را برای بیان شباهت‌های متن مبدأ و مقصد ارائه کرد که تاکنون مورد توجه است. در نظر او، متن مبدأ و ترجمه، در چهار سطح باید تا حد امکان برابری داشته باشند. این چهار سطح عبارتند از: سطح معنایی لغوی، سطح نحوی - صرفی، سطح گفتمانی - نقشی و سطح سبکی - مقصود (/ منظور) شناختی (Garces, 1994: 77-120). او برای هر

یک از این چهار سطح و با تکیه بر متونی که تحلیل کرده، ویژگی‌های ترجمه‌ای را ارائه داده‌است. اما از آنجا که پرداختن به تمام سطوح آن در یک مقاله کاری ناممکن جلوه می‌کند، از این رو، این پژوهش تنها به سطح معنایی - لغوی می‌پردازد تا تصویری مناسب از انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی ارائه کند و سطوح دیگر را به مقالاتی دیگر وامی‌گذارد.

ویژگی‌های ترجمه‌ای ارائه‌شده از سوی گارسس، در سطح معنایی لغوی عبارتند از: تعریف یا توضیح، معادل فرهنگی، همانندسازی، بسط نحوی، قبض نحوی، و ابهام (Ibid: 80-82). در این پژوهش، تلاش می‌شود که این ویژگی‌ها در نحوه معادل‌گزینی دشتی بررسی شوند تا مشخص گردد که ترجمه‌وی از کدام ویژگی بیشتر بهره برده‌است.

الف) تعریف یا توضیح (The definition and explanation): تعریف، اشاره به معنی واژه به صورت عبارت اسمی یا شبه‌جمله وصفی است؛ درست مانند آنچه در واژه‌نامه‌ها می‌آید (Ibid: 80-81).

ب) معادل فرهنگی (Cultural Equivalent): معادل، پیدا کردن واژه‌ای در زبان مقصد است که جایگزین واژه‌ای با بار فرهنگی یا کارکرد مشابه در زبان مبدأ می‌شود (Ibid). پیترو نیومارک (Peter Newmark) در این زمینه می‌گوید: «واژگان و اصطلاحات فرهنگی باید با معادل مناسب فرهنگ مقصد جایگزین شوند؛ چراکه نماینده معنای خاصی در زبان مبدأ هستند» (نیومارک، ۲۰۰۶م: ۱۹۳)؛ برای مثال، می‌توان به معادل مدارک دانشگاهی و آموزشی و یا معادل‌های سیاسی اشاره کرد: «مجلس الوزراء: هیئت دولت»، «رئیس الوزراء: رئیس جمهور» (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۵: ۷۳).

ج) همانندسازی (Adaptation): همانندسازی روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه، اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده آشناست، ترجمه می‌کند.

د) بسط (Expansion): منظور از این اصطلاح، افزودن یک یا چند واژه به ترجمه برحسب ضرورت است (ر.ک؛ همان: ۸۱). این مسئله می‌تواند هم در معادل‌یابی واژگانی و هم در معادل‌یابی ترکیبی خودنمایی کند.

هـ) قبض (Contraction): عکس شیوه فوق است و آن هنگام به کار بردن یک واژه در زبان مقصد است در برابر چند واژه زبان مبدأ (ر.ک؛ همان).

و) ابهام واژگانی (Lexical ambiguity): گاهی متن اصلی ابهام دارد که چگونگی برخورد با آن‌ها از منظر ترجمه‌پژوهان متفاوت است. به نظر گارسس ابهام ممکن است عمدی یا سهوی باشد. اگر عمدی باشد، باید آن را به زبان مقصد انتقال داد و اگر سهوی باشد، باید آن را برطرف کرد (ر.ک؛ همان و مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۱). نیومارک انواع هفتگانه‌ای از ابهام را برمی‌شمرد (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۳۶۰-۳۶۵) که ما در اینجا تنها به ابهام واژگانی می‌پردازیم.

۲. کاربست الگوی نقد گارسس

۲-۱. تعریف و توضیح

با دقت در ترجمه محمد دشتی به خوبی مشخص می‌شود که او از توضیح و تعریف یک واژه بسیار سود جسته است. او هم توضیح تفسیری فراوانی دارد و هم تعریف واژگان، در زیر مواردی که مترجم را به تعریف و توضیح واداشته است، برمی‌شماریم.

۲-۱-۱. واژگان غریب و سخت

دشتی هر جا به واژه‌ای برخورد کرده که جزء غرایب لغات است و گمان داشته مخاطب معنای آن را به درستی در نمی‌یابد، آن را در پاورقی تعریف کرده است و تعریف او هر چند متناسب با سیاق، ولی بدون ارجاع است؛ مثلاً:

○ الخلاسية: «لأن قوائمه حُمش» كقوائم الديكة الخلاسية وقد نجمت من ظنبوب ساقه صيصية خفية؛ زیرا پاهای طاووس چونان ساق خروس دورگه، باریک و زشت است و در یک سو، ساق پایش ناخنی مخفی روییده است». دشتی در پاورقی آورده است: «خروس خلاسی، نوعی از خروس که نه سفید و نه سیاه است، بلکه به رنگ خاکی است. گفته‌اند که خروس فارسی - هندی دورگه است که پاهای زشت دارد» (نهج البلاغه، خ ۱۶۵: ۲۲۳).

در همین خطبه، درباره واژه «الْوَسِمَةِ» در عبارت «مَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ وَمَعْرُزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَيْغِ الْوَسِمَةِ الْيَمَانِيَّةِ: و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سمهٔ یمانی رنگ آمیزی شده»، آورده است: «برگ گیاهی به رنگ نیل، یا برگ نیل که آن را در آب خیسانده، پارچه را با آن رنگ می کنند» (همان).

○ **دَبْرٌ وَ وَبْرٌ:** «و تر کوهم عالةً مساكين إخوان دَبْرٍ وَ وَبْرٍ: آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر همنشین شتران ساختند» (همان: خ ۱۹۲: ۲۸۱) و در پاورقی آورده است: «دبر و وبر کنایه از شتر است؛ یعنی آن‌ها را فقیر و تهیدست با شتران رها کردند» (همان: ۲۸۱).

○ **السَّعْدَانِ:** «والله لَأَن أُبَيْتُ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا أَوْ أُجْرَفَ فِي الْأَغْلَالِ مَصْفَدًا: سو گند به خدا، اگر تمام شب را روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم...» (همان، خ ۲۲۴: ۳۲۶-۳۲۷) که در توضیح آورده است: «خاری سه شعبه که خوراک شتران بوده و سخت گزنده است» (همان).

○ **تَعَمَّقُ:** «والكفرُ على أربع دعائم: على التعمق والتنازع والزيغ والشقاق: كفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوری دروغین، ستیزه‌جویی و جدل، انحراف از حق و دشمنی کردن» (همان، ح ۳۱: ۴۴۹) و در پاورقی آمده است: «عمق و عمق: در بیابان بی آب و علف پیشروی کردن، سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است. کسی که با توهم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد شد» (همان).

۲-۱-۲. اسم اشخاص، قبایل و اماکن

دشتی در این زمینه می گوید: «نکات تاریخی و اسامی اشخاص و اماکن را بدان سبب آوردیم تا خوانندگان با داشتن همین ترجمه، از مراجعه به دیگر کتاب‌های تاریخی بی‌نیاز باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۱۲). مترجم برای توضیحات خود هیچ ارجاعی ذکر نمی کند؛ مثلاً:

○ **دار الهجرة:** «وأعلموا أن دار الهجرة قد قَلَعَتْ بأهلها وقلعوا بها: و آگاه باشید مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند» (همان،

ن ۳: ۳۴۲-۳۴۳). مترجم این واژه را در پاورقی توضیح داده است: «سرزمین هجرت، دار الهجره، همان شهر مدینه است» (همان).

○ **مدحج:** «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنِ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ. فَاسْمَعُوا لَهُ:» پس از ستایش پروردگار! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای وحشت نمی‌خوابد و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مدجی است» (همان، ن ۴۱: ۳۸۸-۳۸۹). در توضیح مدحج می‌گوید: «نام قبیله مالک اشتر است» (همان).

از این دست توضیحات تقریباً در تمام صفحات ترجمه دشتی وجود دارد و او به محض برخورد با این دست واژگان، توضیحی برای آن در پاورقی آورده است، البته گاهی این توضیحات مربوط به متن سخنان حضرت نیست و به مطالبی برمی‌گردد که شریف رضی ذکر کرده است (ر.ک؛ همان، خ ۲۳۲: ۳۳۵).

۲-۱-۳. توضیح تفسیری

ارائه توضیحات تفسیری درباره یک یا چند واژه، یکی از ویژگی‌های ترجمه دشتی است. او چندین بار به این موضوع اشاره داشته، آن را لازم دانسته است: «بر آن شدیم تا توضیحات ضروری نسبت به مفاهیم، رویدادها، تحولات سیاسی، تاریخی را در متن یا پاورقی بیاوریم که عموم اقشار جامعه بتوانند از مباحث ارزشمند آن استفاده کنند» (همان: ۱۲). با دقت در توضیحاتی که دشتی بدون هیچ ارجاعی ارائه کرده است، می‌توان به این نتیجه رسید که ترجمه او سراسر «تفسیر» است و توضیحات تفسیری او گاه ایدئولوژیک و گاه به سبب پیشگیری از برداشت نامناسب مخاطب از هدف امام است که در اینجا مثال‌هایی از هر یک ارائه می‌شود.

□ او در توضیح «سفن النجاة» در «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ: ای مردم، امواج فتنه را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید»، می‌گوید: «اشاره به حدیث معروف پیامبر که فرمود: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، هَمَانِدُ كَشْتِي نَجَاتٍ اسْت» (همان، خ ۵: ۳۳). این توضیح به

طور دقیق، ایدئولوژیک و برآمده از عقیده تشیع مترجم است که بسیار بجا بدان اشاره شده است.

□ در ذیل سخن امام که می‌فرماید: «یا خبیة الداعی من دعا و إلام أجیب: وه چه دعوت کننده‌ای! و چه اجابت کنندگانی!»، برای پرهیز از برداشت‌های دیگر می‌گوید: «دعوت کنندگان، طلحه، زبیر و عائشه می‌باشند» (همان، خ ۲۲: ۴۵). یا ذیل عبارت امام مبنی بر «اللهم اغفر لی ما أنت أعلمُ به منی: خدایا از من درگذر آنچه را از من بدان داناتری» (همان، خ ۸۷: ۸۹)، برای اینکه اشتباهی در برداشت از سخن امام مبنی بر طلب مغفرت نباشد، می‌گوید: «امام علی^(ع) معصوم است، اما آنچه را که در دعاها بیان می‌دارد، برای تعلیم چگونه سخن گفتن با خداست، یا خارج از محدوده گناهانی است که برای انسان‌های عادی مطرح می‌باشد» (همان).

□ «واعلم أن الشيطان قد تبطكك عن أن تراجع أحسن أمورک: معاویه، بدان که شیطان تو را نمی‌گذارد تا به نیکوترین کارت پردازی». در پاورقی آمده است: «نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر و امام به حق، حضرت امیرالمؤمنین است» (همان، خ ۷۳: ۴۳۹).

یکی از ویژگی‌های ترجمه دشتی، تفسیر و تأویل سخنان امام به حوادث معاصر است؛ مثلاً درباره «جیش من نعم الله» در عبارت «فویل لک یا بصره عند ذلک من جیش من نعم الله لازهج له ولا حس» (همان، خ ۱۰۲: ۱۳۲)، می‌گوید: «می‌توان فرازهای آخر را به غواصان رزمنده ایران در عملیات کربلای پنج تفسیر کرد که زیر آب بی‌هیچ گرد و غبار و صدایی به بصره حمله کردند» (همان: ۱۳۳).

□ در همین زمینه و درباره عبارت «الجیش الذی لایکون له غبارٌ ولا لاجبٌ ولا قعقعةٌ لجُم» (همان، خ ۱۲۸: ۱۷۰) نیز می‌آورد: «آیا واقیعت‌های یادشده به عملیات غواصان رزمنده ایران در حمله به شهر بصره ارتباط ندارد که از زیر آب بدون سر و صدا و گرد و غباری با پاهای چوونان پای شتر مرغ پیش می‌رفتند؟!» (همان: ۱۷۱). البته گاهی هم توضیح او ترجمه‌ای دیگر از عبارت اصلی است؛ مثلاً ذیل «إن الله بعث محمداً وليس أحدٌ من العرب یقرأ کتابا: همانا خداوند هنگامی محمد را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب

کتاب آسمانی نداشت»، می‌گوید: «یا سواد خواندن کتابی نداشت. کنایه از آنکه عرب جاهلی بی‌فرهنگ بود» (همان: ۵۹).

۲-۲. معادل فرهنگی

منظور از معادل فرهنگی، واژه معادلی است که نزدیک‌ترین معنای واژه اصلی را البته با رعایت فرهنگ زبان مقصد داشته باشد، نیومارک معتقد است: «زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی از زبان مقصد ترجمه می‌شود. در واقع، یک ترجمه تقریبی است» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۰۵). به نظر می‌رسد دشتی معمولاً در بزنگاه‌های ایدئولوژیک متن از معادل فرهنگی سود جسته است.

□ «خواهش» به جای «هوی» و «دگرگونی‌ها» به جای «فتن»:

«بَادَرْتُ بَوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِي إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى، وَ فِتْنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ: به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم، پیش از آنکه اجل فرارسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید؛ چنان که در جسمم پدید آمد و پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد» (همان).

دشتی با توجه به علاقه وافرش به مولا علی^(ع) نخواست است واژگانی را در متن ترجمه‌اش دخیل کند که به ساحت قدسی امام اهانتی کرده باشد. از این رو، به جای اینکه «هوی» را به «هوس» و «فتن» را به «فتنه‌ها و فریب‌ها» ترجمه کند، از معادل‌هایی متناسب با فرهنگ شیعه در زبان مقصد سود جسته که هم معنا را رسانده باشد و هم بی‌ادبی نکرده باشد. همین امر را در ترجمه جمله زیر نیز می‌بینیم.

□ «سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ الْبِرَاءَةِ مِنِّي»: به بیزاری و بدگویی من وادار می‌کند» (همان، خ: ۵۷:

۷۷). در این ترجمه، مشخص است که انتخاب واژه «بدگویی» برای «سب» که به معنی

«شتم» و «دشنام و ناسزا» است (ابن منظور، بی تا، ج ۲۲: ۱۹۰۹)، یک انتخاب فرهنگی و از روی تقریب به ذهن مخاطب در زبان مقصد است.

۳-۲. همانندسازی

همانندسازی روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه، اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده ترجمه آشناست، ترجمه می‌کند.

□ «وَأَلْحِي نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى آلِهَيْكَ فَإِنَّكَ تُلَجِّئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ: در تمام کارها خود را به خدا واگذار که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای» (نهج البلاغه، ن ۳۱: ۳۷۰-۳۷۱). انتخاب «پناهگاه مطمئن» به عنوان معادل «کَهْف حَرِيْزٍ» یک همانندسازی است؛ چراکه ترجمه آن به «غاری مطمئن» برای مخاطب فارسی‌زبان شاید مأنوس نباشد. البته آگاه هستیم که این ترجمه، «استعاره» سخن امام را از میان برده است!

□ در همین نامه ۳۱، به جای واژه «جهل و جهالت» در عبارت امام که خطاب به امام حسن^(ع) می‌فرماید: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَائِكَ فَإِنَّكَ أَوْلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ» (همان: ۳۷۲)، از واژه «عدم آگاهی» استفاده کرده تا همانندی در فرهنگ شیعه باشد: «اگر درباره جهان و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده؛ زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فراگرفتی».

۴-۲. بسط واژگانی

چنان که پیش از این ذکر شد، بسط واژگانی آنگاه که به ضرورت برای برون‌رفت از یک چالش ترجمه‌ای باشد، پسندیده است، ولی آنجا که ضرورتی و لزومی نباشد، مخل ترجمه و برهم زنده تعادل واژگانی است. بی‌شک ترجمه کلام امام علی که هم در نهایت ایجاز است و هم بر قله اعجاز، گرایش به بسط و افزایش واژگانی را می‌طلبد. از این رو، مهم‌ترین کاری که دشتی در ترجمه‌اش انجام داده، بسط واژگانی است. او گاهی آن قدر

واژه به متن افزوده که ترجمه‌اش را وارد وادی شرح کرده‌است، بسط واژگانی او هم زبانی و هم تفسیری و ایدئولوژیک است.

۲-۴-۱. فعلی شدگی

تبدیل اسم یا صفت در زبان عربی به فعلی در زبان فارسی یکی از ابزارهایی است که باعث بسط و افزایش واژگانی شده‌است، این تبدیل بیشتر در ترجمه‌های مصادر عامل و حال‌های مفرد است:

- مصادر عامل

یکی از راه‌های ترجمه‌های مصدر عامل که بر افزایش واژگانی متن ترجمه تأثیر دارد، فعلی شدن آن است، حال آنکه این مصادر را می‌توان به همان شکل مصدر هم ترجمه کرد. دشتی بیشتر مصادر را به فعل تبدیل کرده‌است:

□ «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بَنِي وَكُلُومٍ أَمْرِهِ وَوَعْمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالْإِعْتِصَامَ بِحَبْلِهِ: پسرمانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی» (همان: ن ۳۱). در این عبارت، چهار مصدر وجود دارد که یکی از آن‌ها به همان شکل مصدری و سه مورد نیز به شکل فعل ترجمه شده‌اند که باعث افزایش واژگانی شده‌است.

□ «ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَالْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يَكْلُفُوا: و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند، انتخاب کنند و بر آنچه تکلیف ندارند، روی گردانند» (همان). در اینجا هم هر دو مصدر «أخذ» و «امساک» به صورت فعلی ترجمه شده‌است.

- حال‌های مفرد

□ «فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي [هَذَا] مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ: نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد؛ حال من زنده باشم، یا نباشم» (همان). «مستظهرًا» در این نامه، حال مفرد است و می‌تواند بدون فعل «باشد» به کار رود؛ یعنی: «این

نامه را برای پشتیبانی تو نوشتم». در این جمله، «سختی‌های زندگی» هم زائد و از اضافات مترجم است.

□ «قد دَعَاَ الْهُوَىٰ فَأَجَابَهُ وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَاغْطَاءً وَضَلَّ خَابِطًا: تنها دعوت‌های هوس‌های خویش را پاسخ گفته و گمراهی عنان او را گرفته و از او اطاعت می‌کند که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است» (همان، ن ۷: ۳۴۶). مشخص است که بافت و صورت حال‌های متن را از میان برده، تعبیر را به کلی دگرگونه کرده است.

– مفعول مطلق با عامل محذوف

یکی از مباحث بیانی زبان عربی که شاید در ترجمه جز با بسط نتوان ترجمه کرد، مبحث مفعول مطلق است که عامل آن حذف شده است. البته در این میان، مفعول‌هایی هستند که از بسیاری تکرار مأنوس جلوه می‌کنند و به نوعی صفت در زبان فارسی تبدیل شده‌اند؛ مانند: «الله سبحانه» که در فارسی به طور معمول، به «خدای سبحان» ترجمه می‌شود. اما مفعول‌هایی که این گونه نیستند، چالش بزرگی برای ترجمه هستند. دشتی معمولاً این گونه ترکیب‌ها را به تعبیری فارسی‌پسند و طولانی‌تر ترجمه کرده است:

□ «أَقُولُ لَا بَغْيَ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ: آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون پرهیزکاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟» (همان: ۱۳۳). همان گونه که پیداست، جمله مقصد بسیار مبسوط‌تر از متن عربی است.

– تبدیل مجهول به معلوم

دشتی بسیاری از افعال مجهول را به معلوم ترجمه کرده است و با این کار، باعث بسط واژگانی شده است؛ چرا که مجبور بوده فاعل را به شکلی در کلام ظاهر کند:

□ «إِنْ جِئْتُمْ لَمْ يَفْرَحُوا وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا: نه از باران خوشحال می‌شوند و نه از قحط‌سالی نومید می‌گردند» (خ ۱۱۰: ۱۴۸ و ۱۴۹).

□ «كُفَيْتَ مَوْتَةَ الطَّلَبِ وَعُوفِيْتَ مِنْ عِلَاجِ النَّجْرِيَّةِ: تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند...» (همان، ن ۳۱: ۳۷۳). پیداست که به جای «از یافتن رها شده‌ای»، از فعل معلوم سود جسته، در حالی که جمله بعد اصلاً ترجمه نشده است.

۲-۴-۲. بسط تفسیری - ایدئولوژیک

افزایش‌های تفسیری و شرح‌گونه در ترجمه دشتی فراوان است. این‌گونه اضافات گاهی در قالب اشاره به اسم‌های علمی است که امام به هر دلیلی از ذکر آن‌ها ایا داشته‌اند؛ مثلاً در خطبه معروف ششقیه، نام ابوبکر، عمر و عثمان را به جای تعابیر کنایی و ضمائر استفاده شده از سوی امام^(ع) ذکر می‌کند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى... فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرٍ: آگاه باشید، به خدا ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد... شگفتا ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری در آورد؟!» (نهج البلاغه، خ ۳: ۲۸-۲۹) و در ادامه: «حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى: تا آنکه روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم! پناه بر خدا از این شورا!» (همان). همچنین، در ادامه خطبه آمده است: «إِلَى أَنْ أَنْتَكْتَ عَلَيْهِ قَتْلُهُ وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ: عثمان آن‌قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم‌بارگی او نابودش کرد» (همان).

هرچند در اینکه این سه نفر، سه خلیفه مشهور هستند، به تقریب هیچ شکی نیست، ولی مترجم باید بداند که امام به سبب مصالح خاصی از بردن نام ایشان پرهیز کرده‌اند. پس نباید این مصلحت حکیمانه امام را نادیده انگاشت و به گونه‌ای ترجمه کرد که گویی امام^(ع) نام آن‌ها را بر زبان آورده است و اگر بپذیریم امروزه مصلحت‌های آن روزگار از میان رفته - که البته هنوز هم این مصلحت‌ها در قالبی دیگر هست و ذکر این مسائل می‌تواند مانع وحدت اسلامی باشد - مترجم می‌توانست این نام‌ها را در قلاب بگذارد تا خواننده متوجه شود که این‌ها اضافات مترجم است، نه تصریح امام^(ع)! البته گاهی این واژگان تفسیری به اندازه‌ای است که خسته‌کننده و بیش از طاقت متن اصلی است: «اللَّهُمَّ قَدْ مَلَلْتُهُمْ وَمَلُونِي

وَسَمِّئُهُمْ وَسَمِّوْنِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي: خدایا! من این مردم را با پند و تذکراهای مداوم خسته کردم و آن‌ها نیز مرا خسته نمودند. آن‌ها از من به ستوه آمده‌اند و من از آن‌ها به ستوه آمده‌ام. دل‌شکسته‌ام! به جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت فرما و به جای من بدتر از من بر آن‌ها مسلط کن» (همان، خ ۲۵: ۴۹)، در اینجا دو نکته قابل طرح است: اول اینکه چرا مترجم در شرح دلیل خستگی مردم از امام، واژگانی را اضافه کرده که گویی خود ایشان دلیل را ذکر کرده‌اند؟! دوم اینکه چرا ترکیب «دل‌شکسته‌ام» را از غیب به متن افزوده‌است؟! از این دست موارد در ترجمه دشتی فراوان است؛ به عنوان نمونه: «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا: به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد» (همان، خ ۱۲۶: ۱۶۹). همان‌گونه که مشخص است، عبارت «تا عمر دارم» یک بسط بی‌دلیل است.

دشتی گاهی بسط برآمده از ایدئولوژی نژادپرستانه نیز در ترجمه‌اش دارد که مایه بسی شگفتی است: «إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَكَيْسَ أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ يَفْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَيَلْعَمَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ: همانا خداوند هنگامی محمد^(ص) را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر^(ص) مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند» (همان: ۵۹). در واقع، مشخص نیست چرا واژه «جاهلی» که بار ایدئولوژیک شدیدی دارد، به متن افزوده شده، در حالی که هیچ نیازی بدان نیست.

۲-۴-۳. حذف نکردن فعل به قرینه لفظی

یکی از اموری که بسط واژگانی را در ترجمه دشتی به همراه داشته‌است، حذف نکردن «فعل‌های یک جمله» با وجود قرینه است. این کار به‌ویژه هنگامی به چشم می‌آید که در متن اصلی فعل‌های متعددی نیست و دشتی در متن ترجمه، چند فعل هم‌معنا را تکرار کرده، آن‌ها را حذف نکرده‌است: «ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَأَقْبَتَهَا وَبَسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا وَبُفْرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا: پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد. دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک

ساخت» (همان: ۱۱۱). چنان که مشخص است، حضرت علی^(ع) تنها فعل «قرن» را در جمله به کار برده، ولی دشتی از سه فعل «در آمیختن»، «پیوند دادن» و «نزدیک ساختن» در ترجمه استفاده کرده است که هم کلام را طولانی نموده، هم چیزی بر متن نیفزوده است. این در حالی است که او می‌توانست جمله را با یکی از این فعل‌ها کامل کند. همین مسئله را در موارد دیگری نیز می‌بینیم: «فَالْتَمِسُوا ذَلِكُمْ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ: پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید که اهل بیت پیامبر^(ص) رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی هستند» (همان، خ ۱۴۷: ۱۹۰) و «وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا طَغْنَا فِي مَسَالِكِ الْغَى: به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی پیمودند» (همان: ۱۹۷). واضح است که «جهل»، «نادانی»، «ضلالت» و «گمراهی» مترادف هستند و نیازی به آمدن آن‌ها در کنار هم نیست.

۲-۵. قبض واژگانی

بر اساس جستجوهای نگارندگان در متن ترجمه، قبض واژگانی در ترجمه دشتی جز در حذف واژگان کنایی یا استعاری و تبدیل صله و موصول به لفظ مفرد دیده نشد. این امر به سبب شدت اعجاز کلام امام^(ع) و موجز و پرمعنا بودن آن است که امکان گزیده‌تر کردن آن را در زبان فارسی از مترجم سلب می‌کند.

۲-۵-۱. صله و موصول

محمد دشتی معمولاً موصول و صله‌اش را به صورت یک اسم مفرد ترجمه کرده است و کمتر به همان شکل موصولی بازگردانده است. این مسئله یکی از مهم‌ترین نمودهای قبض واژگانی در ترجمه اوست: «وَلَمْ يَلْجَأْ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ: و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری و در صورت ارتکاب گناه، در توبه را مسدود نکرده است» (همان، ن ۳۱: ۳۷۶). چنان که پیداست، مترجم به جای عبارت «کسی که شفاعت تو را نزد او بکند»، از دو کلمه «شفیع و واسطه» استفاده کرده است. یا عبارت «أَتَعَطُّوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ» (همان، خ ۳۲: ۲۵۶) چنین ترجمه شده است: «از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما

پند گیرند» که صله و موصول را به یک کلمه مفرد برگردانده است. یا «فَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاَهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنْجَاتِهِمْ وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ: پیامبر اسلام (ص) با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سرمنزل نجات کشاند، پیش از آنکه مرگشان فرا رسد» (همان، خ ۱۰۴: ۱۳۵). در این ترجمه، «یاران» و «مخالفان» را به ترتیب برابر «مَنْ أَطَاعَهُ» و «مَنْ عَصَاهُ» قرار داده است.

۲-۵-۲. حذف

یکی از جلوه‌های شگفت ترجمه دشتی، «حذف واژگانی» است که بار کنایی یا استعاری دارند. او در برخورد با واژگانی اینچنین، بدون هیچ دلیلی استعاره را طوری حذف کرده که گویی هیچ گاه نبوده است: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَيَّ طُولَ اللَّدْمِ حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِبُهَا وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا: به خدا سوگند، از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند» (همان، خ ۶: ۳۴). امام در اینجا یک تصویر استعاری زیبا را خلق کرده‌اند که در ترجمه محسن فارسی منتقل شده است: «به خدا سوگند، من مانند کفتار نیستم که چون پایکوبی صیاد را بر درِ لانه خود می‌شنود، فریب می‌خورد و به زانو درمی‌آید تا او برسد و شکارش بنماید» (فارسی، ۱۳۶۱: ۱۸). واژه «اللدم» در این تعبیر امام، نقطه مرکزی استعاره است که «بر صدای ضربه زدن با سنگ یا چیز دیگر بر زمین» اطلاق می‌شود (ر.ک؛ الزبیدی، ۲۰۰۰ م، ج ۳۳: ۴۱۳) و برای فریفتن و شکار کفتار انجام می‌شد. منظور امام این است که مانند کفتار با سر و صدای دشمن فریب نمی‌خورد (ر.ک؛ الزمخشری، بی تا: ج ۳: ۳۱۳). یا: «فَاعْتَرَهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بَدَارِ الْمَقَامِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ» (نهج البلاغه، خ ۱: ۲۴)؛ یعنی: «پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و همنشینی با نیکان حسادت ورزید». همان گونه که مشخص است، جایگزینی «دَارُ الْمَقَامِ» که یک استعاره لطیف از «بهشت» است، حذفی ناخوشایند به همراه دارد، از آن روی که امام علی (ع) می‌توانستند خود از واژه «الجنة» استفاده کنند، ولی استفاده از این دو واژه به تعدد ایشان که خود در اوج بلاغت هستند، بر دلالت خاص آن‌ها در سیاق کلام اشاره دارد و از حضرت آدمی سخن

می‌گویند که «خانه جاوید» را به «خانه موقت» فروخت! حذف این دو واژه و جایگزینی معادل فرهنگی آن‌ها، دیگر دلالت کلام امام را به همراه ندارد.

۲-۵-۳. ابهام‌ها

پرداختن به ترجمه ابهام‌ها در نهج‌البلاغه، خود مقاله و شاید مقاله‌های جداگانه می‌خواهد و آنچه در اینجا بدان اشاره می‌شود، ابهام واژگانی است. زبانشناسان معتقدند: «هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت واحد باشند، ابهام پیش می‌آید. در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چندمعنایی رخ می‌نماید» (صفوی، ۱۳۸۴: ۵). پیترو نیومارک یکی از مهم‌ترین انواع ابهام در ترجمه را «ابهام واژگانی» می‌داند (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶م: ۳۶۱). پیش از طرح مسئله، ذکر این نکته لازم است که آنچه امروزه برای ما مبهم است، یا از سوی امام به سبب شرایط زمانه به صورت شفاف ذکر نشده‌است و یا درک امروزین ما آن را در نمی‌یابد. برخلاف این امر، دشتی تلاش کرده هیچ ابهامی را در سخن امام باقی نگذارد. او درباره این مطلب می‌گوید: «یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این ترجمه، حل تضادهای ظاهری است که در نهج‌البلاغه بحثی مطرح شده‌است که با ظاهر احکام اسلامی یا قرآن کریم تضاد دارد، به گونه‌ای ترجمه کردیم که تضادها برطرف گردند» (دشتی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳). همچنین، او می‌گوید: «گاهی باید تفسیر و ترجمه را به هم آمیخت تا اهداف اصلی و مبانی اعتقادی امام روشن و بدون ابهام در دسترس عموم قرار گیرد» (همان: ۱۱).

هرچند از بین بردن ابهام کلام از سوی مترجم، کاری مفید است، اما به نظر می‌رسد این امر هنگامی درست باشد که گوینده اصلی، از روی خطا دچار ابهام‌گویی شده باشد، نه از روی قصد. بی‌شک ابهامی که در کلام امام وجود دارد، دلیلی عقلی و الهی دارد که از دید ما مخفی است و ما حق نداریم این ابهام را با تفسیر به رأی از بین برده، در ترجمه آنچه را که خود برداشت می‌کنیم، به امام نسبت دهیم! در ادامه به برخی از این دست امور اشاره می‌شود: «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْخُطُوبِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ. فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَعْوِذُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ خُطُوبِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ. أَيِ

مردم، همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوت هستند، اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است. اما تفاوت عقل آنان با مردان بدان سبب که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است» (همان، خ: ۸۰: ۹۷).

همان گونه که می‌بینیم، ترجمه نقصان به تفاوت بیش از آنکه ترجمه باشد، تفسیر و برداشت شخصی و یک نوع تحمیل بر کلام حضرت امیر است. آنچه ایشان به عنوان دلیل نقص آورده‌اند، با این برداشت بی‌معنی جلوه می‌کند، با دقت در شروح باید گفت چنین برداشتی هیچ جا نیامده است. آنچه هست، توضیح کلام امام است، به‌ویژه پیرامون عبارت «نواقص العقول» که چالش برانگیز می‌نماید (ر.ک؛ ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۸۱).

دشتی در ترجمه سخنانی که برای پیشینیان هیچ ابهامی نداشته است و امروزه در آن تشکیک می‌شود نیز همین روش را دنبال کرده است: «وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ: در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان پرهیز، که رأی آنان زود سست می‌شود» (همان: ۳۸۳). هر چند شارحان گذشته، سعی در تقیید نوع مشورت نکرده‌اند (ر.ک؛ ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۰۱ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۲۳). شارحان امروز به فراخور حال زمانه بر این امر همت گماشته‌اند و اگر قبول کنیم که طبق قرائن، مشورت نکردن با زنان تنها در حیطة مسائل مهم است، باز هم مترجم حق ندارد بدون هیچ نشانه‌ای مانند کمانک یا قلاب سخنی از جانب خود به امام نسبت دهد. این کار یک انحراف واقعی در دلالت کلام امام است، به‌ویژه برای کسانی که مخاطب عوام هستند و تنها ترجمه را می‌خوانند و متن ترجمه را عین نهج البلاغه می‌دانند. از این رو، ترجمه سخنان امام با همان ابهام بهتر است از اینکه چیزی جز معنای اصلی را انتقال دهیم. ابهام تنها به مواردی که امروزه غریب می‌نمایند، محدود نمی‌شود، بلکه به غرائب کلام امام - حتی نزد گذشتگان - هم می‌رسد. در این موارد، دشتی نظر شریف رضی را پذیرفته است و ابهام لفظ امام علی را در ترجمه از میان برده است و حتی با اینکه به آوردن پاورقی‌های متعدد عادت داشته، سخنی از تعدد معانی آن لفظ نیاورده است: «وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يَعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يَفْتَقِدْ أَوْ لِكَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ السَّرَى، لَيْسُوا

بِالْمَسَائِيحِ وَلَا الْمَذَائِيحِ الْبُذُرِ: و این روزگاری است که جز مؤمن بی نام و نشان از آن رهایی نیابد. در میان مردم است، او را نشناسند و در میان جمعیت که نباشد، کسی سراغ او را نگیرد. آنان چراغ هدایت و نشانه‌های روشن برای روندگان در عرصه ظلمت‌اند. سخن چین، فتنه‌گر و فاش‌کننده زشتی‌ها و لغوگو نیستند» (نهج البلاغه، خ ۱۰۳: ۱۳۴)، درباره لفظ «نومه» بحث و مجادله فراوانی بوده است. این لفظ یکی از غرائب و واژگان مبهم و چندمعنایی نهج البلاغه است. ابن منظور در لسان العرب برای آن دو معنا ذکر کرده است که در امتداد هم هستند و حرکتی از حقیقت به مجاز دارند: «مردی که زیاد می‌خوابد و حامل الذکر و گمنام است» (ابن منظور، بی تا، ج ۵۱: ۴۵۸۴). او به این حدیث امام نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «از ابن عباس روایت شده که از امام علی پرسیده که معنای "النومه" چیست و ایشان در پاسخ گفته‌اند کسی که به هنگام فتنه ساکت باشد و چیزی از او ظاهر نگردد» (همان). طبق آنچه در این روایات آمده، به نظر می‌رسد که در خانه ماندن و زیاد خوابیدن لازمه «گمنامی» است، ولی به نظر نمی‌رسد که امام انسان زیادخواب گمنام را به «مصاییح الهدی» تشبیه کند. پس به نظر می‌رسد معنایی که ابن عباس به نقل از حضرت گفته، بیشتر به واقعیت نزدیک است. البته این امر در ترجمه دشتی نیامده است و بدان اشاره‌ای نشده؛ چرا که قصد او - چنان که رفت - ارائه ترجمه‌ای دور از هر ابهامی است!

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در این مقاله ذکر شد، نتایج زیر قابل دریافت و اشاره است:

۱- ترجمه محمد دشتی را می‌توان با سطح لغوی - معنایی الگوی گارسس ارزیابی و نقد کرد؛ چرا که این ترجمه هم انواعی متفاوت از تعریف و توضیح واژگانی دارد و هم از همانندسازی و بسط و قبض به اشکال مختلف سود جسته و هم راهبردی مشخص در ازای ابهام واژگان داشته است.

۲- تعریف و توضیح در ترجمه دشتی بیشتر به سبب توضیح واژگان متعدد غریب امام است، البته او نسبت به ارائه توضیح تفسیری درباره واژگان غیر غریب نیز بی تفاوت نیست و هر جا مجال داشته، توضیحات تفسیری خود را ذیل واژه نوشته است. او از پراتز بسیار

کم استفاده نموده‌است و تلاش کرده توضیحات خود را در پاورقی ذکر کند.

۳- دشتی برای انتخاب معادل‌های فرهنگی و همانندسازی مخصوصاً آنجا که ترجمه لفظی واژه یا ترکیب، مانع برداشت درست معنا می‌شد، یا نوعی بی‌احترامی نسبت به مقام اهل بیت را به همراه داشت، به شدت تعمد دارد.

۴- درباره بسط واژگانی باید گفت ترجمه دشتی یک ترجمه «مبسوط» است. او به هر بهانه و بی‌هیچ ضرورتی بر واژگان متن افزوده‌است و متنی بسیار پرواژه‌تر از مقصد مبدأ ارائه کرده‌است. این مسئله بیشتر بدان سبب است که او در برابر هر واژه قابل بسط، یک موضع ایدئولوژیک داشته، برداشت‌های تفسیری خود را در متن گنجانده‌است.

۵- قبض در ترجمه دشتی کم، ولی بسیار مهم است؛ چراکه با حذف همراه بوده‌است. راهبرد او در ترجمه، صورت‌های بیانی نهج البلاغه و همراه با حذف و ارائه مفهوم است. به این سبب، او بسیاری از استعاره‌ها و تشبیه‌های متن اصلی را در ترجمه حذف کرده‌است.

۶- دشتی تلاش عجیبی کرده که هیچ ابهامی در ترجمه‌اش نباشد. او همه ابهام‌های لفظی و واژگانی کلام امام را، چه آنها که برای ما و از روی کم‌دانشی مبهم است و چه آنها که شاید خود امام با غرضی بلاغی مبهم بیان کرده‌اند، از میان برده‌است. شاید این امر ظاهراً خوب باشد، ولی با کمی درنگ در خواهیم یافت که از میان بردن کلام مبهم امام و شفاف‌سازی آن، نوعی تفسیر به رأی و تحمیل معناست.

منابع و مأخذ

نهج البلاغه. (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: منشور وحی.

_____ . (۱۳۶۱). ترجمه محسن فارسی. تهران: امیرکبیر.

ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ابن ابی‌الحدید، فخرالدین. (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. القاهرة: دار المعارف.

- الحسینی الزبیدی، السید مرتضی. (۲۰۰۰م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق
 ابراهیم الترزی. الكويت: مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
- رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن
 کریم». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. ش ۷. صص ۶۹-۹۴.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه. (۱۳۹۲). «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان
 انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس بر اساس الگوی گارسس». *مجله زبان و
 ادب فارسی*. دانشگاه آزاد اسلام سندج. ش ۱۵. صص ۴۱-۵۶.
- _____ . (۱۳۸۸). «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان
 انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس». *زبان پژوهی
 دانشگاه الزهراء*. ش ۳. صص ۱۰۸-۵۷.
- الزبیدی، السید مرتضی. (۲۰۰۰م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق ابراهیم الترزی.
 الكويت: مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
- الزمخشري، محمود. (بی تا). *الفائق فی غریب الحدیث*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم
 وعلی محمد البجاوی. القاهرة: منشورات عیسی البابی الحلبي.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: «ارائه مدلی سه وجهی»». *مجله پژوهشنامه*. ش ۸۸.
 صص ۴۸-۳۰.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۹۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: مرکز
 نشر دانشگاهی.
- متقی زاده عیسی و علی نقی زاده. (۱۳۹۶). «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر
 اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای
 نمونه)». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۶. صص ۱۶۹-۱۹۴.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه». *مجله
 مترجم*. ش ۲۵. صص ۵۸-۵۰.
- نیومارک، بیتر. (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه واعداد ا.د. حسن غزاله. بیروت: دار و
 مکتبه الهلال.

_____ (۱۳۹۰). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان.
تهران: رهنما.

Garces, C. V. (1994). "A Methodological Proposal for the Assessment of Translated Literary Works". *Babel*. No. 40. Pp 77-101.

Vinay, J-P & Darbelnet, J. (1995). "*Comparative Stylistics of French and English a Methodology for Translation Summary*". translation of Juan C. Sager, M.J. Hamel & John Benjamins. Amsterdam: Publishing Company.

